

ماهیت رویه‌های بین‌المللی صنعت نفت و آثار آن بر قانون حاکم بر قراردادهای بخش بالادستی

جواد کاشانی*

دانشیار گروه حقوق خصوصی و اقتصادی دانشکده حقوق دانشگاه علامه طباطبایی

جعفر دامن‌پاک

دانشجوی دکتری مدیریت قراردادهای بین‌المللی نفت و گاز دانشکده حقوق

دانشگاه علامه طباطبایی

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۶/۲۳ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۹/۱۲/۱۲)

چکیده

رویه‌های بین‌المللی صنعت نفت حاصل فعالیت بازیگران مختلف فعال در این صنعت به‌منظور بهینه‌سازی روش‌ها و افزایش کارایی تولید، ایمنی عملیات نفتی و حفاظت از محیط زیست طی بیش از ۱۶۰ سال از پیدایش این صنعت بوده‌اند. در این مقاله، نخست ماهیت این رویه‌ها و مفاهیم مشابه مورد بررسی قرار گرفته و منابع آن تشریح شده است. در ادامه، با مروری بر ویژگی‌های قراردادهای بخش بالادستی، آثار این رویه‌ها بر قانون حاکم بر قراردادهای این بخش بررسی شده است. با استناد به نظریه تجزیه قرارداد (دپساز) نشان داده شد که رویه‌های بین‌المللی صنعت نفت به‌عنوان مجموعه‌ای از قواعد فراملی، در کنار قانون حاکم تعیین‌شده توسط طرفین قرارداد عمل می‌کنند. سپس با مرور رویه‌های داوری در صنعت نفت، نشان داده شد که با وجود تلاش کشورهای میزبان شرکت‌های بین‌المللی برای حاکمیت قوانین داخلی بر تمامی جنبه‌های قراردادی در بخش اکتشاف و تولید، برتری حقوق بین‌الملل نسبت به حقوق داخلی (در زمینه تکالیف بین‌المللی یک کشور) و عدم امکان استناد به حقوق داخلی و نقض تعهدات بین‌المللی (ناشی از پیمان سرمایه‌گذاری) در آرای دیوان‌های داوری نمایان است.

واژگان کلیدی

داوری‌های نفتی، رویه‌های مورد قبول صنعت نفت، قانون حاکم، قراردادهای بخش بالادستی نفت.

مقدمه

در صنعت نفت، تجربیات حاصل از فعالیت بازیگران مختلف بخش اکتشاف و تولید صنعت نفت با هدف بهبود شیوه‌های عملیاتی، افزایش کارایی و سهولت روابط میان عوامل مختلف آن، به مرور باعث ایجاد درک مشترکی از چگونگی انجام فعالیت‌های اکتشاف، توسعه و تولید میداین نفتی در قالب مفهومی به نام «رویه‌های مناسب میداین نفتی»^۱ گردید. این مفهوم، سپس در قالب عباراتی مانند «رویه‌های بین‌المللی صنعت نفت»^۲، «رویه‌های عموماً پذیرفته‌شده در صنعت بین‌المللی نفت»^۳، «رویه‌های عاقلانه و محتاطانه در میداین نفتی بین‌المللی»^۴، «رویه‌های مناسب در صنعت بین‌المللی نفت»^۵، «رویه‌های مدرن صنعت نفت»^۶، «بهترین رویه‌های صنعت نفت»^۷، «روش‌های عموماً مورد استفاده در صنعت جهانی نفت»^۸، «رویه‌های مدرن میداین نفتی و صنعت نفت»^۹، در بسیاری از قراردادهای امتیازهای این بخش وارد شد.

هم‌زمان با کاربرد این مفهوم، آثار آن نیز در روابط میان طرفین قرارداد توسط پژوهشگران بررسی شده است؛ برای نمونه، پیرس^{۱۰} (۲۰۰۴) با توجه به ساختار حقوقی صنعت نفت در آمریکا و حل اختلافات طرفین در دادگاه، ضمن واکاوی رویه در صنعت نفت و ارائه برخی منابع آن، نقش رویه، چگونگی استفاده و شرایط آن را برای به‌کارگیری در دادگاه‌ها نشان داده است.

برخی دیگر از این پژوهشگران، وجود رویه‌های بین‌المللی در صنعت نفت را نشان‌دهنده حاکمیت مستقل و فراملی این نوع قواعد در صنعت بین‌المللی نفت دانسته‌اند^{۱۱}؛ برای نمونه، گارسیا^{۱۲} با بررسی مقررات و بهترین رویه‌های صنعت نفت در زمینه عملیات دریایی و رویکرد شرکت‌های عامل، نتیجه می‌گیرد که «بهترین رویه‌های مورد استفاده در صنعت نفت، یکی از عناصر شکل‌دهنده قواعد برای جامعه فراملی بازیگران صنعت نفت است» (García, 2012: 89).

1. Good Oilfield Practice
2. International Petroleum Industry Practices
3. Generally Acceptable International Petroleum Industry Practices
4. Reasonable and Prudent International Oilfield Practice
5. Good International Petroleum Industry Practices
6. Modern Industry Practices
7. Best Practice of the Oil Industry
8. Generally adopted in the Oil Industry Worldwide
9. modern oilfield and petroleum industry practices
10. David E. Pierce

۱۱. این رویکرد را می‌توان در آثار برخی از نویسندگان (DE JESÚS O., 2012; Martin, 2012; Talus et al,) دید. (2012; Bowman, 2015)

12. Julian García

پژوهش‌های یادشده، از رویه یا به‌عنوان یکی از ادله اثبات دعوی در دادگاه یا عاملی برای اثبات وجود نظام حقوقی فرامرزی در صنعت نفت استفاده کرده‌اند؛ درحالی‌که مقاله پیش‌رو، به‌دنبال پاسخ به این پرسش است که اثر رویه‌های بین‌المللی صنعت نفت بر قانون حاکم بر قراردادهای بخش بالادستی چیست؟ در بررسی پژوهش‌های پیشین در این زمینه، تنها می‌توان به مقاله القشیری و ریاض با عنوان «قانون حاکم بر نسل جدید قراردادهای نفتی، چرخش در روند داوری» اشاره کرد که به بررسی یکی از منابع رویه‌های بین‌المللی صنعت نفت (آرای دیوان‌های داوری) پرداخته است (القشیری و ریاض، ۱۳۸۲). در این مقاله که پس از رأی دیوان داوری در پرونده دولت کویت و شرکت امین‌اوایل منتشر شده^۱، نویسندگان با بررسی برخی از آرای داوری، نتیجه گرفته‌اند که دوران «غیرمحملی کردن» و «بین‌المللی‌سازی» این نوع قراردادها خاتمه یافته و اینک به «دوباره محلی کردن» قرارداد رسیده است.^۲

در مقاله پیش‌رو، نخست ماهیت این رویه‌ها، سایر مفاهیم مشابه و منابع رویه‌های بین‌المللی صنعت نفت بررسی شده است. در ادامه، انواع قراردادهای بخش بالادستی و ویژگی‌های آن‌ها تشریح شده و در بخش پایانی نیز آثار این رویه‌ها بر قانون حاکم بر قراردادهای این بخش نشان داده شده است.

۱. ماهیت رویه‌های بین‌المللی صنعت نفت و مفاهیم مشابه

۱.۱. ماهیت رویه‌ها

شاید بتوان تعریف ساده و مختصر رویه^۳ را به‌صورت «روش انجام کار در یک صنعت» بیان کرد (Pierce, 2004: 389). «رویه» می‌تواند توسط طرفین قرارداد ایجاد شده و قابل تغییر باشد. تعریف دقیق‌تر رویه را می‌توان در بازبینی قرارداد دید که از آن به‌عنوان عملی ناشی از عادت و به‌صورت مرسوم یاد کرده است (Restatement, 1981: 31).

از نظر فنی شاید بتوان اولین رویه^۴ به‌کار گرفته شده در صنعت نفت را قانون داری^۵ در انتقال سیالات دانست که به یکی از مبانی اصلی فنی در استخراج نفت متعارف^۶ در صنعت نفت تبدیل شد (Fancher, 1956: 13).

۱. رأی دیوان در سال ۱۹۸۲ صادر شد. مقاله بالا در سال ۱۹۸۶ منتشر و در سال ۱۳۸۲ به فارسی ترجمه شده است.

۲. به نقل از: مقدمه مترجم مقاله در ترجمه فارسی.

۳. واژه رویه ترجمه Usage در انگلیسی است و معمولاً همراه با Custom استفاده می‌شود. به مرور واژه Practice جایگزین آن شد و امروزه بیشتر از واژه اخیر استفاده می‌شود؛ درحالی‌که از نظر تعریف، هر دو واژه معادل یکدیگرند. در این‌جا هر زمان واژه رویه به‌کار رفته، معادل هر دو این واژه‌ها در زبان انگلیسی است. برای توضیح بیشتر، رک: گوود، ۱۳۸۶: ۲۰۹.

4. Darcy's Law

5. Conventional Oil

از نظر تاریخی، ارجاع به رویه‌های صنعت نفت با تعاریف مختلفی از رویه‌ها همراه بوده است. رژیم خاص حقوقی در آمریکا به‌عنوان نخستین کشور فعال در صنعت نفت (قاعدهٔ حیات^۱)، به حفاری‌های بی‌ضابطه و رقابت فراوان مالکان زمین‌های دارای میدان نفتی و استخراج بیش از حد نفت انجامید که در جای خود باعث اُفت فشار و درنهایت عدم امکان استخراج و کوتاه شدن عمر میدان می‌شد. پیامدهای منفی این اقدامات بر تولید میدان (و درنهایت درآمد مالکان آن‌ها) رفته‌رفته موجب ایجاد مقرراتی برای هماهنگی میان صاحبان زمین برای حفاری از طریق قراردادهای همکاری مشترک^۲ و نیز قراردادهای ورود و خروج در یک میدان^۳ گردید (Kramer & Anderson, 2005: 902).

در این زمان، بیشترین تمرکز صنعت نفت به عملیات اکتشاف و تولید میدان نفتی (عمدتاً فعالیت‌های حفاری) بازمی‌گشت و به همین دلیل، ارجاعات برای فعالیت‌های قاعده‌مند در استخراج نفت در قالب عبارت «رویه‌های مناسب میدان نفتی» تبلور یافت که معیارهای خدمات‌دهندگان میدان نفتی و عملکردهای سهل‌انگاران^۴ آنان را مشخص می‌ساخت (Latham & Watkins, 2016: 46). با گذشت زمان و با توسعهٔ فعالیت‌های استخراج و تولید نفت توسط شرکت‌های نفتی در سایر کشورها (ازجمله در شهر باکو در روسیهٔ تزاری، اندونزی و خاورمیانه)، زمینهٔ شکل‌گیری صنعت بین‌المللی نفت فراهم گردید و کم‌کم استفاده از عبارت «رویه‌های بین‌المللی صنعت نفت» در کنار عبارت «رویه‌های مناسب میدان نفتی» نیز به ادبیات موضوع در این زمینه افزوده شد. بر این اساس، «رویه‌های نفتی بین‌المللی به عملکردها و هنجارهای رفتاری اطلاق می‌شود که بین فعالان نفتی، به‌خصوص شرکت‌های نفتی بین‌المللی و شرکت‌های ملی نفت ایجاد شده و تا حدی قدرت الزام‌آور پیدا کرده است» (شیروی، ۱۳۹۷: ۱۰۳). با این حال، لازم است ضمن شرح مختصری از برخی مفاهیم مشابه، جایگاه آن‌ها دربارهٔ رویه‌های نفتی بین‌المللی روشن گردد.

۲.۱. مفهوم عرف و رویه

ازجمله مفاهیم مرتبط با رویه‌ها، «عرف» است. به‌طور تاریخی عرف به‌عنوان منبعی مستقل در کنار سایر منابع حقوقی و چه‌بسا در گذشته‌های دور و پیش از پیدایش قوانین نوشته، مهم‌ترین منبع حقوق بوده است. قانون و عرف هر دو برخاسته از ارادهٔ جمعی افراد جامعه هستند، اما ارادهٔ جمعی از طریق فرایند حقوقی در یک اجتماع با مستند ساختن قواعد از طریق دولت و

1. Capture Law
2. Joint Operation Agreement- JOA
3. Farm-in and Farm Out Agreements
4. Negligent performance

قوه حاکمه، حقوق را ایجاد می‌کند؛ درحالی‌که عرف تنها به صورت الزام نانوشتۀ یکایک افراد جامعه به انجام عملی خاص، ایجاد و تداوم می‌یابد. بنابراین تعریف، عرف و قانون تنها از نظر ظاهری متفاوت‌اند و در باطن، اقتدار هر دو ناشی از وجدان عمومی است (کاتوزیان، ۱۳۹۳: ۱۵۴). به‌طور خلاصه، ویژگی‌های مشترک تعاریف مختلف از عرف را می‌توان در تداوم، نامشخص بودن مبدأ، اقبال عمومی و الزام‌آور بودن آن دانست (Pierce, 2004: 390).

تدوین مداوم قوانین و آرای محاکم قضایی در طول تاریخ (هرچند با استفاده از عرف و سنن جوامع مربوط) رفته‌رفته چیرگی عرف به‌عنوان یکی از مهم‌ترین منابع مستقل حقوق را با چالش روبه‌رو ساخت و نقش عرف به پُرکنندۀ خلأهای قانونی محدود شد. با این حال، در مکتب رفتاری^۱ در علوم اجتماعی، ماهیت، اثر و جایگاه عرف از دیدگاه جدیدی مورد بررسی قرار گرفت. اساس این دیدگاه که بر ایده‌های تکاملی استوار است، این است که با گذشت زمان و از طریق قاعدۀ حداکثرسازی رفاه جامعه، تعاملات مداوم افراد اجتماع، سرانجام اعمال خاصی (عرف) را پایدار ساخته و سایر رفتارهای کاهندۀ رفاه را حذف می‌کند. این دیدگاه از جهت نظریۀ اقتصادی، بر بازار آزاد، چرخش کامل اطلاعات و رقابت تام استوار است. در این دیدگاه، با تسامح می‌توان نقش قانون را معادل دولت و برنامه‌ریزی متمرکز برای یک جامعه و نقش عرف را معادل یک نظام برنامه‌ریزی غیرمتمرکز در نظر گرفت. در این مکتب، کارایی عرف معلول عواملی مانند اندازه گروه‌های عامل به عرف (عرف محلی، منطقه‌ای، خاص یا عام)، تکرار تعاملات، همگن بودن و نقش‌های متقابل است (Konotorovich, 2007: 889)^۲.

در تمایز رویه‌ها با عرف‌های تجاری بایستی یادآور شد که عرف‌های هر فعالیتی^۳ نقش پرکردن خلأهای قانونی در یک قرارداد را ایفا می‌کنند و چنانچه درباره موضوعی در قانون قابل اعمال بر قرارداد، مقررۀ قانونی وجود نداشته باشد، عرف‌های تجاری می‌توانند این وظیفه را انجام دهند؛ درحالی‌که رویه‌ها خود در قرارداد تصریح و عمل به آن به‌عنوان یک مقررۀ قانونی مورد درخواست هستند. افزون بر این، فرایند تشکیل عرف با آنچه به‌عنوان رویه مورد قبول یا بهترین رویه در صنعت نفت شناخته می‌شود، متفاوت است.

1. Behavioral School

۲. درباره آثار این عوامل بر کارایی عرف مطالعات زیادی انجام شده است که از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

Robert C. Ellickson, *Order Without Law: How Neighbors Settle Disputes* (1991), Harvard University Press Cambridge, Massachusetts London, England.

F.A. Hayek, *Law, Legislation And Liberty: A New Statement Of The Liberal Principles Of Justice And Political Economy* 85-89 (1973).

William M. Landes & Richard A. Posner, *The Economic Structure Of Tort Law* 132 (1987).

3. Usage of trade

۳.۱. مفهوم حقوق عرفی حاکم بر بازرگانان (لکس مرکاتوریا) و رویه

در اصطلاح لاتین، لکس به معنای قانون و مرکاتوریا به دو معنای بازرگان و تجارت آمده است. بنابراین، می‌توان معادل لغوی «لکس مرکاتوریا»^۱ را «حقوق بازرگانان» یا «حقوق تجارت» دانست. با وجود این، مطلق لکس مرکاتوریا در اصطلاح حقوقی به معنای «حقوق عرفی حاکم بر بازرگانان» است (زاهدی و همکاران، ۱۳۹۹: ۶۸). این اصطلاح و وجود قواعدی فرامرزی در امور بازرگانی بین‌المللی در قرن بیستم و مشخصاً از دهه ۱۹۶۰ میلادی، در نتیجه تحقیقات و انتشارات افرادی مانند گلدمن^۲ و اشمیتوف^۳ رواج یافت. با وجود اختلاف رویکرد، هر دو معتقد بودند مجموعه‌ای فرامرزی از قواعد و اصول حقوقی وجود دارند که ناشی از فعالیت‌های مستقل (مثل رویه‌ها، عرف‌ها، قراردادهای نمونه و مفاد استاندارد قراردادی) جامعه تجاری بین‌المللی (گلدمن) (Toth, 2017: 39) و نیز اقدامات سازمان‌های بین‌المللی در یکسان‌سازی و یکنواخت نمودن حقوق تجارت بین‌الملل و تأمین مالی بین‌الملل (اشمیتوف) هستند (Toth, 2017: 32).

۴.۱. مفهوم حقوق فراملی نفت و رویه

با توجه به مفهوم لکس مرکاتوریا، حقوق‌دان مصری، احمد صادق القشیری^۴ در سال ۱۹۷۵ در کنفرانسی درباره حقوق فراملی قراردادهای نفتی در آکادمی حقوق بین‌الملل لاهه^۵ به «لکس پترولیا» اشاره و سپس در قضیه شرکت امین‌اوایل و دولت کویت (در قالب موضع دولت کویت در دیوان درباره نحوه پرداخت غرامت) نیز اعلام کرد این سوابق موجب ایجاد یک قاعده معتبر عرفی در صنعت نفت - لکس پترولیا - شده است؛ به گونه‌ای که می‌توان آن را شعبه‌ای خاص از لکس مرکاتوریا عمومی دانست. از این‌روست که دولت کویت در مذاکرات مربوط به پرداخت غرامت به شرکت امین‌اوایل، محاسبه بر مبنای ارزش خالص دفتری را پیشنهاد کرده است (ILM, 1982: 1036).

لکس پترولیا پس از آن توسط دوک بیشاپ^۶ با مرور آرای منتشرشده مراجع داور در اختلافات نفتی در سه دهه پایانی قرن بیستم توسعه یافت. به باور وی، این {آرای داور}

۱. هرچند اجماعی درباره لکس مرکاتوریا و حقوق بازرگانی فراملی وجود ندارد؛ برای نمونه:

گوود، روی‌ام (۱۳۸۶). «عرف و پذیرش آن در حقوق بازرگانی فراملی». ترجمه حمیدرضا علومی یزدی، مجله حقوقی، نشریه مرکز امور حقوقی بین‌المللی معاونت حقوقی و امور مجلس ریاست‌جمهوری، شماره ۳۶، ص ۲۴۱-۲۰۱؛ ضمناً برای بررسی نسبت میان لکس مرکاتوریا و حقوق تجارت فراملی، رک: زاهدی و همکاران، ۱۳۹۹.

2. Berthold Goldman
3. Clive Schmitthoff
4. Ahmed Sadek El-Kosheri
5. The Hague Academy of International Law
6. Doak Bishop

هنوز موجب ایجاد مقررات حقوقی جامعی نشده، اما به آغاز توسعه لکس پترولیا انجامیده است که راهنما و در پاره‌ای از موارد خاص، حتی به‌عنوان مقررات حاکم - در محدوده‌های گسترده‌ای - در صنعت بین‌المللی نفت است. با ادامه توسعه داوری‌های بین‌المللی (به شرط ادامه انتشار آرا)، ممکن است لکس پترولیا به یک زیرگروه کاملاً توسعه‌یافته از حقوق بین‌الملل تبدیل شود (Bishop, 1999: 1209). پس از وی، توماس چیلدز^۱ با طبقه‌بندی قواعد ذاتی و کلیدی موجود در هجده رأی مراجع داوری پس از سال ۱۹۹۸ مربوط به بخش اکتشاف و تولید صنعت بین‌المللی نفت و گاز، نتیجه گرفت آن‌ها دامنه گسترده‌ای از موضوعاتی را دربرمی‌گیرند که ایجادکننده لکس پترولیا یا حقوق عرفی مشتمل بر قواعد حقوقی پذیرفته‌شده خاص صنعت (نفت و گاز) است (Childs, 2011: 259). در برابر این تفسیر مضیق از وجود لکس پترولیا، برخی دیگر آن را «یک نظام حقوقی خودجوش و فراملی ایجادشده توسط بازیگران صنعت نفت و گاز در عرصه بین‌المللی (جامعه فراملی صنعت نفت) {می‌دانند} که هدف مشترک آن، انجام اکتشاف و تولید نفت به شیوه سودآور و موجب یکپارچگی آنان از طریق ایجاد قواعد خاص، نه‌تنها برای اعمال حاکمیت بر قراردادهایشان (قراردادهای فراملی نفتی)، بلکه پاسخگوی نیازها و منافع جامعه بین‌المللی نفتی است» (JESÚS, 2012: 49). درباره شاخصه‌های لکس پترولیا، مبانی اصلی آن را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

الف) وجود صنعت بین‌المللی نفت و اعضای آن، شامل شرکت‌های ملی، بین‌المللی و مستقل نفت و نیز انجمن‌های متعدد در صنعت نفت که در سطح تخصصی (مالی، فنی، حقوقی، تجاری و ...) فعال بوده و اعضای آن‌ها (بسته به ماهیت هر انجمن) دامنه گسترده‌ای از شرکت‌های ملی، بین‌المللی و مستقل، کشورهای تولیدکننده، نهادهای تنظیم مقررات^۲ و متخصصان هر رشته را دربرمی‌گیرد (Wawryk, 2015: 11-12)؛

ب) وجود هنجارها و قواعد یکسان در طول سال‌های فعالیت این صنعت؛

ج) شناسایی و اجرای آن‌ها از طریق مراجع داوری در صنعت نفت.

با این حال، باید یادآور شد که هرچند رویه‌های صنعت نفت، از جمله منابع لکس پترولیا هستند، ایفای تعهدات قراردادی وفق رویه‌ها با حاکمیت لکس پترولیا متفاوت است. در صورت توافق طرفین بر انتخاب قانون حاکم بر قرارداد (که در قراردادهای بخش بالادستی با طرفیت دولت صادق است) در عمل، اعمال لکس پترولیا بلا موضوع است.^۳

1. Thomas C.C. Childs
2. Regulatory Bodies

۳. درباره دیدگاه‌های مخالف لکس پترولیا، رک: Daintith, 2017: اسلامی، ۱۳۹۳.

۲. منابع رویه‌ها

در نگاه کلی، منابع رویه‌ها در صنعت بین‌المللی نفت را می‌توان قواعد، هنجارها، معیارها، دستورالعمل‌ها، عرف‌ها و روش‌هایی دانست که در مجموعه صنعت بین‌المللی نفت پذیرفته و اجرا می‌شود. بنابراین، منابع رویه‌ها را به دو گروه اصلی می‌توان تقسیم کرد.

۲.۱. منابع عام

چنانچه صنعت بین‌المللی نفت را یکی از حوزه‌های تجارت بین‌الملل در نظر بگیریم، طبیعتاً منابع رویه‌ها در این بخش نیز قابل تعمیم به صنعت بین‌المللی نفت خواهد بود. بر این اساس، منابع مختلفی از رویه در بخش تجارت بین‌الملل توسط صاحب‌نظران پیشنهاد شده است (برای مثال، منابع هفت‌گانه در تعریف موسع حقوق بازرگانی فراملی مورد اشاره پروفسور لاندو^۱ و یا منابع دوگانه در تفسیر مضیق پروفسور گود^۲) (علوم یزدی و حاذق‌پور، ۱۳۹۶: ۹۸). بنابراین، می‌توان اصول کلی حقوقی، حقوق بین‌الملل، مقررات متحدالشکل، قواعد سازمان‌های بین‌المللی، عرف‌های بین‌المللی و عرف‌های مدون بین‌المللی را از جمله منابع عام و کلی دانست که برخلاف رویه که اصولاً به یک شاخه خاص از تجارت تعلق دارد، در شاخه‌های گوناگون تجارت پذیرفته شده است.

۲.۲. منابع خاص

منابعی خاص در صنعت بین‌المللی نفت وجود دارند که هرچند در عنوان با منابع تجارت بین‌المللی مشابه هستند، اما جامعه بین‌المللی نفتی متشکل از تمامی بازیگران (دولتی، غیردولتی و خصوصی) طی چندین دهه فعالیت، آن‌ها را به تناسب نیازهای خود، ایجاد، توسعه و به‌روز کرده‌اند. از جمله این منابع می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۲.۲.۱. قراردادهای نمونه

تجربیات ناشی از همکاری‌های شرکت‌های نفتی با تمامی بازیگران در صنعت (از جمله انجمن‌های تخصصی در صنعت) موجب توافق بر سر برخی اصول، متون و مدارک قراردادی شده است که به‌مرور به قراردادهای نمونه تبدیل شده و مورد پذیرش و استفاده در سطح صنعت بین‌المللی نفت قرار گرفته است. این قراردادها مزایایی مثل کاهش هزینه‌ها، سرعت، کاهش ریسک، روابط بهتر میان طرفین و شاید مهم‌تر از همه، ایجاد درک مشترک در صنعت دارند (Martin & park, 2010: 8-10).

1. Ole Lando
2. Goode

۲.۲.۲. استانداردهای خاص صنعت

هرچند به طور اساسی استانداردها ماهیتی داوطلبانه داشته، اما گستردگی فعالیت‌های صنعت و نگرانی‌های فنی، اقتصادی و زیست‌محیطی ناشی از انجام فعالیت‌های صنعت نفت موجب شده است که در عمل، اجرای برخی از این استانداردها ناگزیر و تا اندازه‌ای الزامی تلقی گردد؛ برای مثال، استانداردهایی مثل تجهیزات سرچاهی API^۱ و نیز کدهای مربوط به ساخت و تجهیزات واحدهای شناور حفاری دریایی^۲، از جمله مواردی هستند که در صنعت نفت قبول عام یافته و الزام‌آور هستند (OGP, 2010: 3). افزون بر این، برخی مؤسسات و نهادهای رگولاتوری، رویه‌های توصیه‌شده در صنعت را به تناوب منتشر کرده است که در صورت ارجاع ارگان‌های رگولاتوری به آن‌ها، جنبه الزامی می‌یابند.

۲.۲.۳. آرای مراجع داوری

هرچند مراجع داوری به طور کلی و در صنعت نفت به طور خاص، ملزم به پیروی از آرای مشابه قبلی نیستند، اما معمولاً داوران برای نشان دادن مبانی آرای صادره خود و قابل پذیرش بودن آن، آرای قبلی صادره را در نظر گرفته و تا حد امکان آرای خود را بر مبنای آن‌ها بنا می‌کنند. از جمله این موارد، بندهای مربوط به شرایط ثابت بوده که آرای متعددی در زمینه الزام دولت میزبان و یا شرکت ملی نفت آن، به لزوم جبران و پرداخت خسارت به طرف مقابل صادر شده است. البته اثر این آرا، تنها در زمان بروز اختلاف نبوده، بلکه در برخی امتیازها و قراردادها (لیبی و ترکمنستان)، حتی خود این آرا، مبنای قانون حاکم میان طرفین قرارداد نیز تعیین شده است.

۳. قراردادهای بخش بالادستی و قانون حاکم بر آن

در ابتدای تاریخ صنعت نفت در آمریکا، اکتشاف و تولید نفت در زمین‌های خصوصی انجام می‌شد و رابطه حقوقی میان تولیدکنندگان و صاحبان زمین در قالب حقوق قراردادها و به طور مشخص قراردادهای اجاره بود. زمانی که تولیدکنندگان آمریکایی در اواخر قرن نوزدهم و قرن بیستم، فعالیت‌های خود را به سایر نقاط گسترش دادند، قراردادهای مورد استفاده، سازماندهی کسب‌وکار و نیز مفاهیم حقوقی مرتبط با فعالیت‌های خود را نیز به سایر نقاط جهان گسترش دادند که بسته به شرایط کشورهای میزبان، اشکال مختلفی از قراردادها را به وجود آورد. نمونه

1. API Spec 6A Wellhead and Christmas Tree Equipment.

2. IMO's Code for the construction and equipment of mobile offshore drilling units

این بین‌المللی‌سازی، امتیازات اولیه در ابتدای قرن بیستم در مناطق مختلف جهان بود که فرایند آن مشابه با مذاکره صاحب زمین^۱ در آمریکا با تولیدکننده نفت و گاز بود (Smith, 1992: 495).

۳.۱. انواع قراردادهای بخش بالادستی

قراردادهای اصلی بخش بالادستی که برای اکتشاف، توسعه و بهره‌برداری از منابع نفتی (و گازی) منعقد می‌گردد، به چهار گروه عمده شامل ترتیبات امتیازی (از جمله مجوز بهره‌برداری و اجاره)، قراردادهای مشارکت در سرمایه‌گذاری^۲، قراردادهای مشارکت در تولید (به‌ویژه قراردادهای مشارکت در سود) و قراردادهای خدمات تقسیم می‌شوند (شیروی، ۱۳۹۷: ۳۵۷).
 باین‌حال، این قراردادها دارای ویژگی‌های مشترکی نیز هستند.

۳.۲. ویژگی‌های مشترک قراردادهای بخش بالادستی

۳.۲.۱. ماهیت بین‌المللی

یکی از ویژگی‌های این نوع قراردادها، با وجود طرف خارجی، ماهیت بین‌المللی آن‌هاست. کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا، تابعیت مختلف اطراف قرارداد را نشانه بین‌المللی بودن قرارداد میان طرفین می‌داند (CIGS, 1980). اصول انتخاب قانون در قراردادهای بین‌المللی تجاری موسوم به «اصول لاهه»^۳ در بند دوم ماده یک خود، قراردادها را در اصل بین‌المللی دانسته است، مگر اینکه طرفین قرارداد در یک کشور بوده و روابط طرفین و تمامی عناصر وابسته به آن‌ها، صرف نظر از قانون حاکم توافق‌شده، منحصراً مرتبط با یک کشور باشد (Principles on Choice of Law in International Commercial Contracts, 2015). اصول قراردادهای بین‌المللی مؤسسه بین‌المللی یکسان‌سازی حقوق خصوصی^۴ نیز در مقدمه خود، دامنه مختلفی از ویژگی‌هایی که یک قرارداد را بین‌المللی می‌سازد، ارائه کرده است: از جمله ارتباط عمده با بیش از یک کشور، حاوی انتخاب میان حقوق کشورهای مختلف و یا تأثیر بر منافع تجارت بین‌الملل. باین‌حال، همانند «اصول لاهه» معتقد است در بین‌المللی تلقی کردن قراردادها باید تفسیر موسع را به کار برد و همه قراردادهای بین‌المللی تلقی کرد و تنها قراردادهایی را مستثنا نمود که هیچ‌گونه عنصر بین‌المللی در آن وجود نداشته و تمامی عناصر مرتبط با قرارداد، تنها در یک کشور وجود دارند (UNIDROIT Principles of International Commercial Contracts, 2010).

۱. در اینجا، کشور واگذارکننده امتیاز.

2. Joint Venture Agreements
 3. Hague Principles
 4. UNIDROIT

۲.۲.۳. ماهیت خصوصی - عمومی

ویژگی دیگر قراردادهای بخش بالادستی، ماهیت دوگانه خصوصی - عمومی آنهاست. ماهیت تجاری قرارداد، درج شرایط فسخ، انفساخ و یا ابطال قرارداد از طرف دولت (یا شرکت ملی آن) به صورت صریح در قرارداد، درج شرط ثبات در قراردادها و تثبیت قوانین و مقررات کشور میزبان، تعیین قانون حاکم بر روابط طرفین و نیز مذاکره بر سر جزئیات جنبه‌های مالی و فنی قرارداد، از جمله نشانه‌های ماهیت خصوصی این قراردادهاست. از سوی دیگر، عناصری در قراردادهای بخش بالادستی وجود دارد که ماهیت عمومی آنها و تبعیت از حقوق عمومی را نشان می‌دهد. واگذاری حق انجام هرگونه عملیات (اعم از اکتشاف، توسعه، بهره‌برداری و تولید) در منابع زیرزمینی یک کشور^۱ به شرکت خارجی، تشریفات انجام این نوع قراردادها، شرایط عمومی آنها که از قبل مشخص شده است و در عمل، بخش مختصری از آنها را به مذاکره میان طرفین واگذار می‌کند، از جمله نشانه‌های عمومی بودن این قراردادهاست. اینکه دولت یا نماینده آن، یک طرف از قرارداد هستند، به خودی خود موجب عمومی بودن قرارداد نیست، بلکه اقدام دولت به عنوان حافظ منافع عمومی در حدود صلاحیت خود است که به قرارداد ماهیت عمومی می‌دهد.

۳.۳. قانون حاکم بر قراردادهای بخش بالادستی

قانون حاکم^۲ که قانون قابل اعمال^۳ نیز نامیده می‌شود، قانون یا نظامی حقوقی^۴ است که دادگاه-های یک کشور {یا دیوان‌های داوری} بنا به تجویز قواعد حل تعارض (مربوط به قراردادهای) قانون ملی برای تعیین تعهدات طرفین اعمال می‌کنند (نیکبخت، ۱۳۸۴: ۱۲). به طور کلی، در قراردادهای بخش بالادستی، سه مرحله را درباره قانون حاکم می‌توان مشخص کرد.

۳.۳.۱. عدم تعیین قانون حاکم

در امتیازهای واگذارشده اولیه، به‌ویژه در منطقه خاورمیانه، قانون حاکم توسط طرفین تعیین نشده بود. در امتیاز پادشاهی سعودی در سال ۱۹۳۳ به شرکت استاندارد اویل کالیفرنیا^۵

۱. هرچند تا قبل از به ثمر رسیدن فعالیت‌های اکتشافی به کشف تجاری، عملاً ذخایر زیرزمینی موضوعیت ندارد، اما نفس اجازه به شرکت خارجی برای فعالیت در قلمرو یک کشور، نشان‌دهنده جنبه حاکمیتی و عمومی این قراردادهاست.

2. Governing Law
3. Applicable law

۴. این واژه، ترجمه Rules of Law بوده و نخستین بار در قانون داوری بین‌المللی فرانسه در سال ۱۹۸۱ به‌کار رفت و پس از آن، به‌ویژه با درج در قرارداد نمونه داوری آنستیرال در سال ۱۹۸۵ در سایر کشورها نیز رواج یافت (ریک: Gillard & Savage (ed), 1999: 840-41).

5. Standard Oil of California

(آرامکو)، امتیاز حاکم ابوظبی به شرکت انگلیسی «توسعه نفت» در سال ۱۹۳۹، امتیاز دولت کویت به شرکت امین‌اوایل در ۱۹۴۸ و امتیاز حاکم قطر در ۱۹۴۹ به شرکت نفت دریایی بین‌المللی^۲، قانون حاکم مسکوت مانده بود و تنها مقررات مربوط به داوری، هرچند به طور مختصر، ذکر شده بود.^۳ در ایران تا قبل از ملی شدن صنعت نفت در امتیازهای اعطایی (از جمله امتیاز داری) قانون حاکم مسکوت بود. دلایل متعددی برای عدم تعیین قانون حاکم در این قراردادها بیان شده است که از جمله می‌توان به نبود قانون مشخص در کشور میزبان^۴ (Petroleum Development Ltd. vs Sheikh of Abu Dhabi, 1952) و یا مفهوم گزینش منفی^۵ که در قالب آن، داور یا داوران استدلال می‌کردند که عدم تصریح قانون حاکم، به معنای عدم انتخاب قانون متبوع هریک از طرفین است (Gaillard & Savage, 1999: 801)، اشاره کرد. باین‌حال، امروزه با توسعه قوانین کشورها و ترک مفهوم گزینش منفی، نشانه‌های بازگشت به قانون کشور میزبان دیده می‌شود (القشیری و ریاض، ۱۳۸۲: ۵۵).

۳.۲. تعیین اصول مشترک چند قانون مختلف

روند ملی‌سازی امتیازات نفتی که از نیمه دوم قرن بیستم آغاز شده بود، آثار خود را نه تنها در این حوزه، بلکه در جزئیات قراردادها، از جمله تعیین قانون حاکم نیز بر جای گذاشت؛ هرچند این روند رفته‌رفته و در ابتدا به صورت تلفیقی از قانون داخلی و قوانین سایر کشورها و یا حقوق بین‌الملل انجام شد. سه امتیاز واگذار شده توسط دولت لیبی^۶ که بر مبنای نمونه قرارداد امتیاز در قانون نفت این کشور بود، اجرا و تفسیر قرارداد را مطابق با اصول مشترک در قانون لیبی و حقوق بین‌الملل و در نبود چنین اصولی، مطابق با اصول کلی حقوقی، به‌ویژه اصول مورد استفاده در داوری‌های بین‌المللی قرار داده بود.

1. Petroleum Development (Trucial) Ltd

2. International Marin Oil Company

۳. با بروز اختلاف میان طرفین، دیوان‌های داوری، قانون حاکم بر قرارداد را تعیین کردند (ر.ک: بخش ۳-۲-۱).

۴. داور با طرح این پرسش که قانون صحیح قرارداد یا به سخن دیگر، قانون حاکم بر تفسیر قرارداد چیست، به واکاوی نظر خود در این زمینه پرداخت. به نظر وی: «این قراردادی است که در ابوظبی منعقد و تماماً در آن کشور اجرا خواهد شد. در صورت اعمال قانون مدنی، در اولین نظر قانون ابوظبی (به‌عنوان محل انعقاد و محل اجرای قرارداد) خواهد بود. اما نمی‌توان گفت چنین قانونی وجود دارد. شیخ به‌صورتی کاملاً یک‌جانبه و با کمک قرآن، عدالت را اجرا می‌کند و اغراق‌آمیز نیست اگر گفته شود که در این منطقه بسیار ابتدایی، اصولاً قانون مستقری وجود ندارد که قابل اعمال بر ترتیبات تجاری مدرن باشد».

5. Negative choice

۶. امتیاز اول در ۱۸ دسامبر ۱۹۵۷ به شرکت BP. امتیاز دوم طی سال‌های ۱۹۵۵ تا ۱۹۶۸ به دو شرکت آمریکایی Texaco Overseas Petroleum Company-Topco و California Asiatic Oil Company-Calasiatic و امتیاز سوم در سال ۱۹۵۵ به شرکت نفت لیبی آمریکا-لیامکو (Libyan American Oil Company-LIAMCO) اعطا شد.

در ایران پس از ملی شدن صنعت نفت، تشکیل شرکت ملی نفت و تصویب قانون مربوط به تفحص و اکتشاف و استخراج نفت در سراسر کشور و فلات قاره در سال ۱۳۳۶ (موسوم به قانون نفت) و قراردادهای پس از آن، به این بحث پرداخته شده است. در نخستین قرارداد معروف به قرارداد کنسرسیوم در ماده ۴۶ درباره قانون حاکم چنین آمده بود:

«نظر به اینکه طرف‌های این قرارداد، تابع ملیت‌های مختلف می‌باشند، تعبیر و تفسیر و اجرای این قرارداد، تابع اصول حقوقی خواهد بود که بین ایران و کشورهای که طرف‌های دیگر این قرارداد در آن کشورها تأسیس شده‌اند، مشترک باشد و در صورتی که چنین اصول مشترکی وجود نداشته باشد، تابع اصول حقوقی خواهد بود که مورد قبول کشورهای متمدن به طور عموم باشد (من جمله اصولی که دادگاه‌های بین‌المللی طبق آن عمل نموده باشند)».

۳.۳.۳. قانون داخلی به عنوان قانون حاکم

درج شروط صریح و روشنی از این دست که به موجب آن طرفین توافق می‌کنند قوانین طرف دولتی قرارداد، حاکم بر قرارداد باشد، اینک به رویه غالب در قراردادهای نفتی کشورهای عضو اوپک، به‌ویژه پس از تحولات مهمی که در دهه ۱۹۷۰ در صنعت نفت رخ داده، تبدیل شده است. قراردادهایی که پس از آن تاریخ منعقد شده، از جمله قراردادهای مشارکت و انواع قراردادهایی که پس از گرفتن (مصادره) قراردادهای امتیاز سابق منعقد شده‌اند، به‌طور یکسان متضمن شرط صریح انتخاب قانون داخلی کشور میزبان به‌عنوان قانون حاکم هستند (القشیری و ریاض، ۱۳۸۲: ۶۳). این روند، محدود به کشورهای عضو اوپک نبود و کشورهایمانند برزیل، هند و نیجریه نیز در قراردادهای نمونه خود، قانون داخلی را به‌عنوان قانون حاکم تعیین کردند.

در ایران نیز در ابتدای دهه ۱۳۵۰ با توجه به تحولات بین‌المللی و موج ملی‌گرایی در سطح جهان، قراردادهای سه‌گانه مشارکتی منعقدشده توسط شرکت نفت (با شرکت‌های امرادس^۱، موبیل^۲ و شرکت‌های ژاپنی) تحت حاکمیت قانون ایران قرار گرفتند. با تغییر قانون نفت در سال ۱۳۵۳ و براساس ماده ۲۳ آن، تفسیر و اجرای قراردادهای نفتی تابع قوانین ایران گردید. از این‌رو، در قراردادهای بعدی تا قبل از انقلاب که موسوم به قراردادهای شش‌گانه پیمانکاری که همگی در سال ۱۳۵۳ منعقد شدند، قانون ایران، قانون حاکم بر قرارداد بود. به‌دلیل شرایط انقلاب و سپس جنگ، حضور شرکت‌های خارجی در ایران تا پس از جنگ به تعویق افتاد. اجازه عقد قرارداد با شرکت‌های خارجی در قالب بیع متقابل در اولین برنامه توسعه اقتصادی در سال ۱۳۶۸ به وزارت نفت داده شد که پس از آن در برنامه‌های بعدی نیز وجود داشت.

1. Amerada Hess Corporation
2. Mobil Oil Corporation

قراردادهای منعقدشده در این قالب، از جمله قراردادهای بیع متقابل نیز در تفسیر و اجرا تابع قانون ایران بود. ماده ۳۱ قراردادهای بیع متقابل چنین مقرر می‌دارد: «این قرارداد تابع قوانین و مقررات ایران می‌باشد و باید مطابق با قوانین و مقررات ایران تعبیر و تفسیر شود» (شیروی، ۱۳۹۷: ۱۰۳). با توجه به سیاست جدید وزارت نفت درباره جذب شرکت‌های خارجی برای فعالیت در بخش بالادستی و تهیه الگوی جدید قراردادی موسوم به آی.پی.سی، هیأت وزیران در ماده اول تصویب‌نامه شرایط عمومی، ساختار و الگوی قراردادهای بالادستی نفت و گاز در سال ۱۳۹۵ که مبنای واگذاری این قراردادها بود، قانون ایران را قانون حاکم بر این قراردادها تعیین کرد.

۳.۳.۴. تحولات تعیین قانون حاکم بر قراردادها

از نظر تاریخی در تعیین قانون حاکم بر قراردادها با استفاده از قواعد حل تعارض، انتخاب قانون حاکم بایستی به نحوی با قرارداد مرتبط می‌بود. از مهم‌ترین عوامل ارتباط قرارداد با قانون حاکم را می‌توان به قاعده محل انعقاد قرارداد، قاعده محل اجرای قرارداد، قاعده تابعیت طرفین قرارداد (نیکبخت، ۱۳۸۴: ۱۲)، قاعده اقامتگاه طرفین، محل وقوع مال موضوع قرارداد، قاعده نزدیک‌ترین ارتباط با قرارداد، قاعده مقر دادگاه {یا داور} اشاره کرد (شریعت باقری، ۱۳۹۱: ۱۰۱). گسترش فرایند صنعتی شدن، افزایش تولید و تجارت بین‌المللی ناشی از افزایش ارتباطات و پیچیده‌تر شدن فرایندهای تولید، توزیع و فروش کالاها و خدمات، امکان استفاده از قاعده‌های پیش‌گفته را در قراردادهای بین‌المللی دشوار می‌ساخت. در نتیجه، از میانه‌های قرن نوزدهم میلادی، نظام‌های حقوقی مختلف، توجه به اراده طرفین قراردادها در تعیین قانون حاکم را آغاز کردند، تا جایی که امروزه هیچ‌یک از نظام‌های حقوقی شناخته‌شده تردیدی ندارند که قاعده حاکمیت اراده، تنها قانون حاکم بر قرارداد است و تنها بایستی محدودیت‌ها و استثنای آن مورد بحث قرار گیرد (شریعت باقری، ۱۳۹۱: ۱۰۱). کنوانسیون رم (ماده سوم) (Rome Convention, 1980: 2) و اصول لاهه (ماده ۲) (Hague Principle, 2015: 18) نیز انتخاب قانون حاکم بر قرارداد را حق طرفین می‌دانند. براساس این اصل، طرفین قرارداد می‌توانند قانون ملی (شامل قانون ملی یکی از طرفین قرارداد که در مورد قراردادهای نفتی معمولاً قانون دولت میزبان است، اصول مشترک چند قانون ملی مختلف که معمولاً به صورت اصول مشترک قانون کشور میزبان و کشور ثالث و یا قانون ملی کشور ثالث)، قانون غیرملی (مثل حقوق بین‌الملل) و قانون فراملی (مثل لکس مریکاتوریا، اصول یونیدوفا و اصول حقوق قراردادهای اروپایی) را به‌عنوان قانون حاکم بر قرارداد میان خود تعیین کنند. افزون بر این، طرفین قرارداد حق مسکوت

گذاشتن قانون حاکم در قرارداد را نیز دارند که در این صورت دادگاه‌ها و دیوان‌های داوری (در صورت لزوم) در زمان بروز اختلاف عهده‌دار تعیین آن خواهند بود. همچنین، اصل آزادی اراده طرفین قرارداد در تعیین قانون حاکم، امکان توافق در اعمال قوانین مختلف (ترکیبی از قوانین ملی، غیرملی و فراملی) بر بخش‌های مختلفی از قرارداد میان طرفین را نیز فراهم می‌کند.

۴. آثار رویه‌ها بر قانون حاکم بر قراردادهای بخش بالادستی

رویه‌های بین‌المللی صنعت نفت از دو منظر بر قانون حاکم بر قراردادهای نفتی در بخش بالادستی تأثیرگذار هستند. اولین جنبه مربوط به الزام طرفین قرارداد به انجام برخی از تعهدات قراردادی خود مطابق با رویه‌های بین‌المللی مورد استفاده در صنعت نفت بوده که در قرارداد به آن تصریح شده است که در این حالت، رویه‌ها به منزله قانون حاکم بر قرارداد عمل می‌کنند. جنبه دوم، رویه‌های به‌وجود آمده در اثر داوری‌های انجام‌شده در صنعت نفت بوده که قانون حاکم بر قراردادهای نفتی در آن‌ها مورد بحث دیوان‌های داوری قرار گرفته است.

۴.۱. شمول رویه‌های بین‌المللی صنعت نفت بر قانون حاکم بر قرارداد

یکی از آثار پذیرش عمومی حاکمیت اراده، تعیین قوانین مختلف در یک قرارداد است که از آن به‌عنوان تجزیه یا جداسازی قرارداد (دپساز)^۱ یاد می‌شود و «در معنای وسیع خود تمام وضعیت‌هایی را که قانون کشورهای مختلف بر جنبه‌های متفاوت موضوعی واحد اعمال می‌شوند، دربرمی‌گیرد. در معنای محدودتر، می‌توان آن را وضعیتی دانست که قانون کشورهای مختلف بر جنبه‌های ماهوی (در مقابل شکلی) متفاوت اعمال می‌شوند و در معنای بسیار محدودتر، به وضعیت‌هایی گفته می‌شود که با اعمال قوانین کشورهای مختلف بر جنبه‌های متفاوت (یک رابطه حقوقی) نتیجه‌ای حاصل می‌شود که نمی‌توان با اعمال قانون هریک از کشورهای مربوط به آن نتیجه رسید» (نیکیت و عوض‌پور، ۱۳۹۰: ۴۱).^۲ کاربرد قوانین مختلف بر بخش‌های متفاوتی از یک دعوا توسط دادگاه‌ها (Gaillard & Savage, 1999: 794)، اسناد بین‌المللی (ماده سه کنوانسیون رم (Rome Convention, 1980: 2)، بند دوم ماده دو اصول لاهه (Hague Principle, 2015: 18)، ماده دوم قطعنامه مؤسسه حقوق بین‌الملل^۳ - آتن ۱۹۷۹ (IDI-

1. Depepage

۲. به نقل از:

W. L. M. Reese (1973). Depepage, A Common Phenomenon In Choice of Law. Columbia Law Review, vol. 73, No. 1, p. 58.

3. Institut de Droit International

III, 1979) و داوری‌های نفتی (قضیه آرامکو و عربستان سعودی (ILR, 1963: 166) پذیرفته شده است.

با توجه به این مفهوم، الزام طرفین قرارداد (به‌ویژه پیمانکار) در قراردادهای بخش بالادستی به انجام تعهدات خود وفق رویه‌های بین‌المللی صنعت نفت، این رویه‌ها در بخش‌هایی که به آن تصریح شده، نقشی همانند قانون حاکم بر روابط طرفین ایفا می‌کنند. مروری بر قراردادهای بخش بالادستی نشان می‌دهد مواردی مانند چگونگی انجام فعالیت‌های اکتشاف، نحوه طراحی چاه‌ها، چگونگی حفاری، فعالیت‌های ارزیابی، کشف تجاری منبع و اثبات تجاری بودن کشف، تهیه برنامه توسعه میدان، پیش‌بینی نرخ‌های تولید از منبع، نرخ افت تولید، تخلیه منبع، برچیدن تأسیسات تولیدی در پایان قرارداد، مسائل مالی عملیات (از جمله نحوه ثبت هزینه‌های عملیات، تأمین مالی و استهلاک)، حفاظت از محیط زیست و جلوگیری از آلودگی (آب، هوا، خاک)، شرایط اضطراری، سوانح عملیاتی و شیوه‌های مقابله با آن، ثبت و ضبط فعالیت‌ها و گزارش‌دهی آن‌ها، تعهداتی هستند که پیمانکار بایستی وفق رویه‌های بین‌المللی صنعت نفت انجام دهد. با توجه به گستره متنوع این فعالیت‌ها، انتظار اینکه قانون کشوری خاص بتواند تمامی این فعالیت‌ها را در نظام قانونی خود پیش‌بینی و محدوده آن‌ها را مشخص کند، در عمل ناممکن به نظر می‌رسد. الزام پیمانکار به انجام تعهدات خود در قالب تعبیر مختلفی از رویه‌های بین‌المللی صنعت نفت و میادین نفتی، بدین معناست که پیمانکار ضمن مراعات قانون حاکم بر قرارداد (که عموماً قانون کشور میزبان است)، به‌ویژه مقررات آمره آن، بایستی تعهدات خود را مطابق با رویه‌های صنعت بین‌المللی نفت انجام دهد. طبیعتاً در قالب این رویکرد، قانون تعیین‌شده توسط طرفین قرارداد، به‌ویژه در مرحله انعقاد و ابتدای قرارداد حاکمیت داشته و هر قسمت از قرارداد که به مفهوم رویه‌های صنعت نفت ارجاع شود، در عمل به معنای ارجاع به حاکمیت این رویه‌ها بر قرارداد بوده و (در صورت عدم تضاد این رویه‌ها با مقررات آمره قانون حاکم)، حاکمیت قانون تعیین‌شده توسط طرفین را بلاموضوع می‌کند.

درباره اعمال این رویه‌ها در قرارداد با مفهوم لکس پترولیا بایستی یادآور شد که دولت یا شرکت ملی نفت بنا بر ملاحظات حاکمیتی و قانونی، امکان انتخاب چنین مجموعه‌ای از قواعد حقوقی (که عمده‌ترین ویژگی آن فرامرزی بودن است) را به‌عنوان قانون حاکم بر روابط قراردادی خود ندارند. هرچند دولت‌ها از این مجموعه قواعد (مثل قراردادهای نمونه) در مواردی مثل قراردادهای عملیاتی (از جمله قراردادهای حفاری) استفاده می‌کنند.

افزون بر این، عدم تعیین قانون حاکم بر قرارداد توسط طرفین در قراردادهای نفتی، ضرورتاً به معنای کاربرد لکس پترولیا به‌عنوان قانون حاکم بر قرارداد نیست؛ زیرا در صورت بروز اختلاف میان طرفین در چنین قراردادهایی، معمولاً دیوان‌های داوری نسبت به تعیین

قانون حاکم بر قرارداد تصمیم می‌گیرند. البته تعیین مصادیق این رویه‌ها و ضمانت اجرای آن‌ها، موضوع جداگانه‌ای است که در نوشتار دیگری بیان خواهد شد.

البته وفق دیدگاهی که معتقد به حکومت تنها یک قانون بر قرارداد است، قانون توافق‌شده به‌عنوان یک نظام حقوقی مشخص و عینی بر روابط قراردادی طرفین حکومت می‌کند و ارجاع کلی یا جزئی به نظام حقوقی بیرونی توسط طرفین، صرفاً به‌عنوان شرط قراردادی مورد توافق قابل اعمال و اجرا خواهد بود (القشیری و ریاض، ۱۳۸۲: ۵۷)؛ حتی در صورت پذیرش این دیدگاه نیز، در حاکمیت رویه‌های بین‌المللی صنعت نفت (به‌عنوان مجموعه‌ای از قواعد فراملی و در کنار قانون ملی)، خللی بر انجام برخی از تعهدات پیمانکار وارد نمی‌آورد.

۲.۴. به‌کارگیری رویه برای اعمال وحدت رویه در حل اختلافات نفتی

پیشینه داوریه‌ها در صنعت نفت را می‌توان به دو دوره تفکیک کرد. در دوره ابتدایی که می‌توان از اوایل قرن بیستم تا دهه ۸۰ میلادی در نظر گرفت، دوره‌ای است که در آن عمده داوریه‌های انجام‌شده در این صنعت به‌صورت موردی^۱ و بیشتر ناشی از اختلافات مربوط به ملی‌سازی و پیامدهای آن، از جمله جبران خسارت و نحوه محاسبه آن بود. امتیازات واگذارشده در این دوره به‌صورت مستقل و بدون وجود پیش‌زمینه‌هایی همچون پیمان همکاری مشترک میان دولت‌ها، قراردادهای همکاری دوجانبه و یا پیمان‌های سرمایه‌گذاری دوجانبه^۲ بود. در این دوره، قراردادهای بخش بالادستی عموماً بدون ارجاع به قانون حاکم و تنها در یک بند یا ماده به سازوکار حل اختلاف از طریق حکمیت و داوری پرداخته شده بود و در چنین بند یا ماده‌ای نیز به‌طور مختصر فقط نحوه انتخاب داوران توضیح داده شده و سایر موارد، از جمله تعیین قانون حاکم عملاً به دیوان داوری واگذار گردیده بود.

از میانه‌های نیمه دوم قرن بیستم و با توجه به گسترش همکاری‌های میان دولت‌ها، زمینه‌های پیدایش سازمان‌های تخصصی داوری و داوریه‌های سازمان‌یافته به وجود آمد. روند رو به رشد انعقاد پیمان‌های سرمایه‌گذاری دو یا چندجانبه میان دولت‌ها و تصریح صلاحیت این‌گونه سازمان‌های تخصصی داوری در این نوع پیمان‌ها، در عمل موجب گسترش استفاده از این سازمان‌ها شد. طبیعتاً بسیاری از موارد و جزئیات انجام داوری در اساسنامه این‌گونه سازمان‌ها قید شده و دیوان‌های داوری تشکیل‌شده در قالب این سازمان‌ها، ملزم به پیروی از آن‌ها بودند.

1. Ad hoc
2. BITs

تأسیس مرکز بین‌المللی حل و فصل اختلافات سرمایه‌گذاری (ایکسید)^۱ ناشی از کنوانسیون واشینگتن (۱۹۶۵) از جمله نتایج این تحولات بود. معاهدات سرمایه‌گذاری صلاحیت اقامه دعوی در برابر یک دیوان (ایکسید) را برای سرمایه‌گذار خارجی اعطا می‌کنند (سورناراجه، ۱۳۸۳: ۳۱۰). از طرفی، کنوانسیون ایکسید نیز (در ماده ۴۲) قانون حاکم بر اختلاف را در مرحله اول، قانون مورد توافق طرفین و در نبود آن، قانون کشور متعاقد طرف اختلاف (شامل قواعد حل تعارض) و در صورت لزوم، قواعد قابل اجرای حقوق بین‌الملل را به‌عنوان قانون حاکم بر اختلاف تعیین کرد (ICSID Convention, 2006). چنین تصریحی در تعیین قانون حاکم بر ماهیت اختلاف و نیز تأکید بر آزادی طرفین در انتخاب قانون حاکم بر قرارداد، به‌ویژه انتخاب قانون دولت میزبان سرمایه‌گذاری در زمانی که طرفین در این باره سکوت اختیار کرده‌اند، قضاوت در این مورد را برای دیوان‌های داوری آسان نموده است. اما بررسی برخی آرای دیوان‌های داوری مبتنی بر ایکسید تا اندازه‌ای این نتیجه را، اگرچه کاملاً نادرست، بلکه با احتیاط نشان می‌دهد.

برخی دیگر از سازمان‌های بین‌المللی نیز قواعد داوری بین‌المللی خاص خود را توسعه داده‌اند که از جمله مهم‌ترین آن‌ها، می‌توان به قواعد داوری کمیسیون حقوق تجارت بین‌الملل سازمان ملل متحد (آنسیترال) و نیز اتاق بازرگانی بین‌المللی اشاره کرد. در قواعد داوری هر دو سازمان، قانون حاکم در درجه اول، توافق طرفین و در نبود آن توسط دیوان داوری تعیین می‌شود. نکته قابل توجه در قواعد هر دو سازمان، اختیار گسترده‌ای است که به داوران در تعیین قانون حاکم (در صورت عدم تعیین توسط طرفین قرارداد) اعطا شده است. در قواعد آنسیترال ۱۹۹۸، در صورت عدم تعیین قانون حاکم، داوران بایستی با مراجعه به قواعد حل تعارض، قانون حاکم را تعیین می‌کردند (ماده ۳۳). اما در قواعد آنسیترال ۲۰۱۰ (ماده ۳۵) داوران در تعیین قانون حاکم لزومی به مراجعه به قواعد حل تعارض ندارند (UNCITRAL Arbitration Rules, 2010). ماده ۲۱ قواعد داوری اتاق بازرگانی بین‌المللی نیز اختیار مشابهی به داوران داده است (ICC Arbitral rules, 2017).

با این حال، در هر داوری بین‌المللی (چه موردی و چه بر مبنای قواعد سازمان‌های داوری) یکی از مهم‌ترین وظایف دیوان (پس از تصمیم‌گیری درباره صلاحیت)، تشخیص و تعیین قانون حاکم است. این انتخاب که تأثیر چشمگیری بر سرنوشت اختلاف و صدور رأی دارد، در داوری‌های موردی بین‌المللی بنا به تشخیص داوران انجام شده است؛ در حالی که در داوری‌های بین‌المللی براساس قواعد سازمان‌های داوری، دیوان موظف به تعیین قانون حاکم

1. International Centre for Settlement of Investment Disputes- ICSID

بر مبنای این قواعد است. در ادامه، به برخی از آرای داوری از هر دو نوع درباره تعیین قانون حاکم اشاره می‌شود.

۴.۲.۱. نمونه آرای داوری‌های بین‌المللی موردی

۱. اولین نمونه این داوری‌ها، قضیه شرکت توسعه نفت و شیخ ابوظبی بود که در آن داور منفرد^۱ با رد اعمال هر دو قانون ابوظبی و انگلیس، اصول کلی حقوقی برآمده از تجربیات مشترک ملل متمدن را حاکم بر قرارداد تعیین کرد (Petroleum Development Ltd. vs Sheikh of Abu Dhabi, 1952).

۲. در قضیه قطر و شرکت بین‌المللی دریایی، رئیس دیوان داوری هرچند در ابتدا با توجه به معیارهایی مثل محل اجرای قرارداد و مقر داوری، قانون قطر را به‌عنوان قانون حاکم بر قرارداد اعلام کرد، اما با توجه نبود اصول مناسب برای تفسیر قرارداد در قانون قطر، اصول عدالت، برابری و وجدان را به‌عنوان قانون حاکم بر قرارداد تعیین کرد (Ruler of Qatar vs International Marine Oil Co, 1953).

۳. در قضیه شرکت آرامکو و دولت سعودی نیز دیوان داوری با توجه به نبود قاعده مشخص در قانون عربستان برای فعالیت‌های این قرارداد، در نهایت از تعیین قانون عربستان به عنوان قانون حاکم امتناع و حقوق بین‌الملل عمومی را جایگزین آن کرد (Saudi Arabia vs Arabian American Oil Company -ARAMCO, 1963).

۴. در قضیه شرکت کانادایی سافایر و شرکت ملی نفت ایران، داور منفرد با اشاره به مواردی که موجب انتخاب قانون ایران به‌عنوان قانون حاکم بر قرارداد است (محل انعقاد و اجرای قرارداد)، با دلایلی مثل موقعیت نابرابر طرفین و نیز اصول حسن نیت و صمیمیت مندرج در قرارداد، بر حاکمیت اصول کلی حقوقی مورد قبول ملل متمدن (با در نظر گرفتن آرای دیوان‌های بین‌المللی داوری، در صورت لزوم) به‌عنوان قانون حاکم بر قرارداد رأی داد (Sapphire International Petroleum vs National Iranian Oil Company, 1963).

۵. در قضیه شرکت بی‌پی و دولت لیبی، داور منفرد با رد حقوق بین‌الملل عمومی و قرارداد به‌تنهایی به‌عنوان قانون حاکم، در نبود اصول مشترک قانون لیبی و حقوق بین‌الملل، اصول کلی حقوقی (شامل اصولی که در دیوان‌های داوری به‌کار رفته) را به‌عنوان قانون حاکم تعیین کرد (BP vs Libya, 1979).

۶. در قضیه لیامکو و دولت لیبی، داور منفرد در مرحله اول قانون لیبی (در صورت سازگاری با حقوق بین‌الملل) و پس از آن، اصول کلی حقوقی را به‌عنوان قانون حاکم تعیین کرد (LIAMCO vs Libya, 1981).

۷. در پرونده تاپکو و دولت لیبی، داور منفرد با اشاره به ماهیت قراردادی توافق‌نامه امتیاز، بین‌المللی بودن این نوع قراردادها، درنهایت به حاکمیت حقوق بین‌الملل بر دعوای طرفین تأکید کرد (TOPCO vs Libya, 1978).

۸. آخرین نمونه از این داوری‌ها، به قضیه شرکت امین‌ویل و دولت کویت بازمی‌گردد که دیوان با اشاره به بین‌المللی بودن قرارداد امتیاز، حقوق بین‌الملل را حاکم بر آن دانست (Aminoil vs Kuwait, 1982).

البته در برخی دعاوی، قانون کشور میزبان به‌عنوان قانون حاکم تعیین شده است؛ برای مثال، در قضیه قطر و ویتترشل با توجه به توافق طرفین بر حاکمیت قانون قطر و حقوق بین‌الملل عمومی (در صورت ارتباط با موضوع)، دیوان داوری با اشاره به عدم ارتباط موضوع با حقوق بین‌الملل عمومی، قانون قطر را حاکم بر قرارداد دانست (Wintershall vs Qatar, 1989).

۴.۲.۲. نمونه آرای داوری‌های بین‌المللی بر مبنای قواعد سازمانی

۱. اولین قضیه در این زمینه، اختلاف میان شرکت کاراتوب و قزاقستان درباره مجوز اکتشاف و تولید نفت در آن کشور بود که طی آن، دیوان در تعیین قانون حاکم اعلام کرد با وجود اینکه از ظاهر بند ۱ ماده ۴۲ کنوانسیون ایکسید، عدم اعمال حقوق بین‌الملل، در صورت انتخاب قانون توسط طرفین، استنباط می‌شود، اما دیوان بر آن است همان‌گونه که توسط برخی متخصصان^۱ نیز بیان شده است، با توجه به زمینه، سازمان و اهداف کنوانسیون ایکسید، نادیده گرفتن حقوق بین‌الملل در پرتو ماده ۲۶-۱ قرارداد مقتضی نیست. بر این اساس، دیوان نتیجه گرفت که نمی‌تواند کاربرد حقوق بین‌الملل، به‌ویژه قواعد الزامی حقوق بین‌الملل را در اختلاف طرفین نادیده بگیرد. بنابراین، دیوان قانون قزاقستان همراه با قواعد متناسب حقوق بین‌الملل را حاکم بر اختلاف دانست (Caratube LLP vs Kazakhstan, 2017).

۲. در قضیه شرکت‌های زیرمجموعه کونوکوفیلپس و ونزوئلا، کونوکوفیلپس برای استفاده از مزایای پیمان سرمایه‌گذاری مشترک (هلند و ونزوئلا)، ساختار سرمایه‌گذاری‌ها در این پروژه‌ها را تغییر و مالکیت آن‌ها را به شرکت‌های فرعی خود که در هلند ثبت شده بودند، منتقل کرده بود. دیوان با بررسی پیشینه تشکیل شرکت‌های فرعی ثبت‌شده در هلند و رد ادعای

1. Christoph Schreuer, *The ICSID Convention: A Commentary*, 2nd ed, 2009, ad Article 42 of the ICSID Convention, paras 112 & 115.

ونزوئلا مبنی بر استفاده نادرست کونوکوفیلیپس از پیمان سرمایه‌گذاری دوجانبه، صلاحیت خود را در این مورد تأیید کرد. سپس دیوان درباره ماهیت دعوی نیز با ارجاع به ماده ۳۱-۳ ج کنوانسیون وین در حقوق معاهدات اعلام کرد پیمان دوجانبه میان طرفین بایستی با توجه به قواعد حقوق بین‌الملل به‌عنوان قانون حاکم بر روابط بین طرفین به‌کار رود.

نتیجه

هم‌زمان با تلاش‌ها برای یکسان‌سازی نظام‌های حقوقی در قراردادهای بین‌المللی، مجموعه قواعد حقوقی بین‌بخش‌های مختلف اقتصادی، به سوی گسست از یکدیگر و یکسان‌سازی قواعد مخصوص به هر بخش گرایش داشته‌اند (Karton, 2017: 106). در صنعت نفت، به‌ویژه بخش بالادستی، این یکسان‌سازی در قالب مفاهیمی مانند رویه‌های صحیح میدان نفتی و سپس رویه‌های بین‌المللی صنعت نفت شکل یافته که توسط فعالان مختلف صنعت (شامل شرکت‌های ملی، بین‌المللی و مستقل، مؤسسات ملی و بین‌المللی وضع‌کننده استاندارد، مؤسسات تنظیم مقررات، انجمن‌های تخصصی و ...) تهیه، تدوین و توسعه یافته‌اند.

آثار این رویه‌ها بر قانون حاکم بر قراردادهای بخش بالادستی در وهله اول، با استناد به رویکرد تجزیه قرارداد (دپساز)، حاکمیت این مجموعه قواعد و نرم‌های فراملی بر بخش‌هایی از قرارداد است. با وجود تعیین قانون حاکم توسط طرفین (که عمده‌تاً قانون ملی کشور میزبان است)، حاکمیت این رویه‌ها بر بخش‌هایی از قرارداد، به حضور نوعی از قواعد فراملی در قرارداد انجامیده که تعدیل‌کننده اقدامات دولت‌ها برای داخلی‌سازی کامل این قراردادهاست. این مفهوم در برخی قراردادها به صراحت بیان شده است: «این قرارداد و اختلافات ناشی از آن طبق قوانین انگلیس (به‌جز قواعدی در حقوق انگلیس که موضوع را به حقوق دیگر ارجاع می‌دهد)، به‌علاوه هرگونه قواعد، عرف و رویه‌های حقوق بین‌الملل و نیز اصول و رویه‌های عموماً پذیرفته‌شده در کشورهای تولیدکننده نفت و صنعت بین‌المللی نفت می‌باشد» (Kurdistan PSA model, 2007).

رویه‌های داوری بین‌المللی صنعت نفت نیز نشان‌دهنده تلاش متقابل کشورهای میزبان سرمایه برای حاکمیت کامل قوانین داخلی بر قراردادهای این بخش از یک‌سو و شرکت‌های سرمایه‌گذار و کشورهای متبوع آن‌ها برای بین‌المللی‌سازی این قراردادها با هدف حمایت از جریان سرمایه از سوی دیگر است. در نیمه اول قرن بیستم، امتیازهای واگذارشده فاقد قانون حاکم بود و دیوان‌های داوری تشکیل‌شده ناشی از اختلافات طرفین، در بیشتر موارد با دلایل مختلف، حاکمیت قوانین داخلی کشورهای میزبان را رد کرده و اشکال مختلفی از حقوق

بین‌الملل را برگزیدند. از طرفی، کشورهای میزبان با توسعه نظام حقوقی ملی و الزام قانونی به تصریح قانون ملی به‌عنوان قانون حاکم بر قراردادهای بخش بالادستی (مثل قانون نفت سال ۱۳۵۳ در ایران) سعی در کنترل ابعاد مختلف این قراردادها داشتند. پیدایش و گسترش پیمان‌های سرمایه‌گذاری مشترک که تضمین‌کننده جریان سرمایه بود و نیز تأسیس سازمان‌های داوری و توسعه قواعد داوری سازمانی که صلاحیت خود را از تصریح در قرارداد و یا پیمان سرمایه‌گذاری مشترک دریافت می‌کردند، تلاش‌های دولت‌های میزبان برای کنترل کامل تمامی ابعاد این قراردادها را تعدیل کرده است. مرور آرای صادره برخی از این مراجع داوری نشان می‌دهد که درباره تکالیف بین‌المللی یک کشور، حقوق بین‌الملل نسبت به حقوق داخلی برتری داشته و امکان استناد به حقوق داخلی با هدف نقض تعهدات بین‌المللی (ناشی از پیمان سرمایه‌گذاری) وجود ندارد.

منابع

الف) فارسی

۱. اسلامی، مسعود (۱۳۹۳). «نقدی بر نظریه‌های Lex Mercatoria و Lex Petrolea در حقوق و قراردادهای بین‌المللی نفت». *مجله حقوقی بین‌المللی*، شماره ۵۰، ص ۳۶-۹.
۲. القشیری، احمد؛ ریاض، طارق (۱۳۸۲). «قانون حاکم بر نسل جدید قراردادهای نفتی: چرخش در روند داوری». ترجمه محسن محبی، *مجله حقوقی بین‌المللی*، شماره ۲۹، ص ۱۰۹-۲۹.
۳. زاهدی، مهدی؛ محمودی کردی، زهرا؛ قدیری‌نژاد، سیده عاطفه (۱۳۹۹). «از لکس مرکاتوریا تا حقوق تجارت فراملی در معنای مقتضی». *فصلنامه پژوهش حقوق خصوصی*، سال هشتم، شماره ۳۱، ص ۸۵-۶۵.
۴. سوناراجه، ام (۱۳۸۳). «معاهدات دوجانبه سرمایه‌گذاری». ترجمه توکل حبیب‌زاده، *مجله حقوقی بین‌المللی*، شماره ۳۰، ص ۳۲۷-۲۵۱.
۵. شریعت باقری، محمدجواد (۱۳۹۱). «حاکمیت اراده بر قراردادهای بین‌المللی خصوصی». *فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی*، دوره ۱۷، شماره ۵۸، ص ۱۴۰-۹۸.
۶. شیروی، عبدالحسین (۱۳۹۷). *حقوق نفت و گاز*. تهران، انتشارات میزان.
۷. علومی یزدی، حمیدرضا؛ حاذق‌پور، رضا (۱۳۹۶). «جایگاه حقوق عرفی بازرگانی فراملی در داوری تجاری بین‌المللی». *فصلنامه پژوهش حقوق خصوصی*، سال پنجم، شماره ۱۹، ص ۱۳۱-۹۷.
۸. کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۳). *قانون مدنی در نظم حقوقی*. تهران، انتشارات میزان.
۹. گوود، روی‌ام (۱۳۸۶). «عرف و پذیرش آن در حقوق بازرگانی فراملی». ترجمه حمیدرضا علومی یزدی، *مجله حقوقی بین‌المللی*، شماره ۳۶، ص ۲۴۱-۲۰۱.
۱۰. نیکبخت، حمیدرضا (۱۳۸۴). «تعارض قوانین در قراردادها (قانون حاکم بر تعهدات قراردادی و اصل حاکمیت اراده)». *مجله حقوقی، دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران*، شماره ۳۲، ص ۵۱-۷.
۱۱. نیکبخت، حمیدرضا؛ عیوض‌پور، علی‌اصغر (۱۳۹۰). «اصل حاکمیت (آزادی اراده) به‌عنوان قاعده حل تعارض در تعهدات غیرقراردادی: نگاهی به نظام حقوق اتحادیه اروپا». *مجله حقوقی، دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران*، شماره ۴۴، ص ۵۴-۱۳.

(ب) خارجی

12. Bishop, D (1998). "International Arbitration of Petroleum Disputes: The Development of Lex Petrolea". 23 *Yearbook of Commercial Arbitration*, pp. 1131-1209.
13. Bowman, John P (2015). "Lex petrolea: Sources and Successes of International Petroleum Law". 39 *Texas State Bar Oil, Gas & Energy*, Res L Sec Rep 81, 86.
14. Childs, Thomas CC (2011). "Update on Lex Petrolea: The Continuing Development of Customary Law Relating to International Oil and Gas, Exploration and Production". *Journal of World Energy Law and Business*, vol.4, issue 3, pp. 214-259.
15. DE JESÚS, A.O. (2012). "The Prodigious Story of the Lex Petrolea and the Rhinoceros, Philosophical Aspects of the Transnational Legal Order of the Petroleum Society". *TPLI Series on Transnational Petroleum Law*, Vol. 1, No. 1.
16. Daintith, Terence (2017). "Against lex petrolea". *Journal of World Energy Law and Business*, Vol.10, Issue 1, p.1-13.
17. Fancher, G (1956). "Henry Darcy - Engineer and Benefactor of Mankind". *Journal of Petroleum Technology University of Texas, Austin, Texas*, Vol.8, Issue 10.
18. Gaillard, Emmanuel; Savage, John (eds) (1999). *Fouchard Gaillard Goldman on International Commercial Arbitration*. The Hague: Kluwer Law International.
19. García, Julian C (2012). "Best Industry Practices and Environmental Regulation for Offshore Petroleum Operations - A Contribution to the Study of the Lex Petrolea". *TPLI Series on Transnational Petroleum Law*, Vol. 1, N° 2.
20. Karton. Joshua (2017). "The Rise of Sectorally Differentiated Contract Law". *American Journal of International Law*, Vol. 111, pp. 106-111.
21. Kontorovich, Eugene (2007). "Inefficient Customs in International Law". *University of Chicago Public Law & Legal Theory*, Working Paper, No.154, pp. 859-922.
22. Kramer, Bruce M; Anderson, Owen L (2005). "The rule of capture- an oil and gas perspective". *Environmental Law*, Vol.35, pp. 899-954.
23. Kurdistan PSA model (2007) at: http://mnr.krg.org/images/pdfs/KRG_Model_PSC_production_sharing_contract_20071112.pdf
24. Latham & Watkins (2016). *The book of Jargon, Oil and Gas*. Latham & Watkins LLP.
25. Martin, A. Timothy (2012). "Lex Petrolea in international law". in *R King (ed), Dispute Resolution in the Energy Sector: A Practitioner's Handbook (Globe Law and Business)*, pp. 95-108.
26. Martin, A. Timothy; Park, J. Jay (2010). "Global petroleum industry model contracts revisited: Higher, faster, stronger". *Journal of World Energy Law & Business*, vol.3, No.1, pp. 4-43.
27. OGP: Regulators' Use of Standards, Report No. 426, 2010, P.3 at: <http://www.ogp.org.uk/pubs/426.pdf>
28. Pierce, David E (2004). "Defining the Role of Industry Custom ad Usage in Oil & Gas Litigation". *SMU Law Review*, vol.57, pp. 387-469.
29. Reese, W. L. M (1973). "Depeçage, a common phenomenon in choice of law". *Columbia Law Review*, vol. 73, No. 1.
30. Restatement (Second) of Contracts § 222 (1981).
31. Sadek El-Kosheri, Ahmed (1975). "Le régime juridique créé par les accords de participation dans le domaine pétrolier (Volume 147)". in: *Collected Courses of the Hague Academy of International Law*, available at: http://dx.doi.org/10.1163/1875-8096_pplrdc_A9789028610088_02
32. Smith, Ernest E (1992). "From Concessions to Service Contracts". *Tulsa Law Review*, Volume 27, pp. 493-524.
33. Talus, Kim; Looper, Scott; Otilar, Steven (2012). "Lex Petrolea and the internationalization of petroleum agreements: focus on Host Government Contracts". *The Journal of World Energy Law & Business*, Vol.5, Issue 3, pp. 181-193.
34. Toth, Orsolya (2017). *The Lex Mercatoria in Theory and Practice*. OUP Oxford.
35. Wawryk, Alex (2015). "Petroleum Regulation in an International Context: The Universality of Petroleum Regulation and the Concept of lex petrolea". in *Tina Hunter (ed), Regulation of the Upstream Petroleum Sector A Comparative Study of Licensing and Concession Systems* (Edward Elgar) pp. 3-35.

- آرای مراجع داوری

36. "Government of the Libyan Arab Republic versus BP Exploration Company (Libya) Limited" (1979), 53 *I.L.R.* 297.
37. "Government of the Libyan Arab Republic versus Libyan American Oil Company (LIAMCO)" (1981), *I.L.M.*, vol. 20, no. 1, pp. 1-87.
38. "Government of the Libyan Arab Republic versus Texaco Overseas Petroleum Company/California Asiatic Oil Company" (1978), *I.L.M.*, vol. 17, no. 1, pp. 1-37.
39. "Government of Qatar versus WINTERSHALL A.G., et al" (1989) *I.L.M.*, vol. 28, no. 4: pp. 795-841.
40. "Kuwait versus the American Independent Oil Company (AMINOIL)" (1982). *I.L.M.*, vol. 21, no. 5, pp. 976-1053.
41. "National Iranian Oil Company versus Sapphire International Petroleum" (1964), *I.C.L.Q.*, vol. 13, no. 3, pp. 987-1021.
42. "Ruler of Qatar versus International Marine Oil Co" (1953), 20 *I.L.R.* 534.
43. "Republic of Kazakhstan versus Caratube International Oil Company LLP and Mr. Devincci Salah Hourani" ICSID Case No. ARB/13/13, 27 September 2017.
44. "Saudi Arabia versus Arabian American Oil Co. (ARAMCO)" (1963). 27 *I. L. R.* 117.
45. "Sheikh of Abu Dhabi versus Petroleum Development (Trucial Coast) Ltd" (1952), *I.C.L.Q.*, vol.1, no. 2, pp. 242-61.
46. "Venezuela versus Conocophillips Petrozuata B.V, Conocophillips Hamaca B.V, Conocophillips Gulf of Paria B.V. and Conocophillips Company" ICSID Case No. Arb/07/30, 8 March 2019.

- اسناد بین المللی

47. Convention on the law applicable to contractual obligations (1980).
48. Hague Principles on Choice of Law in International Commercial Contracts (*approved on 19 March 2015*).
49. ICC Arbitration Rules (in force as from 1 March 2017).
50. ICSID Convention (reprinted 2006).
51. IDI Resolution on the Proper Law of the Contract in Agreements between a State and a Foreign Private Person (1979).
52. UNCITRAL Arbitration Rule (as revised in 2010).
53. UNIDROIT Principles Of International Commercial Contracts (2010).
54. United Nations Convention on Contracts for the International Sale of Goods (1980).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی